



پدر شهید قاسم شیرعلی نیا از ملاقاتش با رهبر معظم انقلاب می‌گوید

میهمان فراموش نشدنی خانه جعفر آقا



رسید؟ یا اینکه چگونه پسری برای ما بود؟ رهبر به حرف‌هایم با دقت گوش می‌دادند.

● قرآن، حافظ شما باشد

جعفر آقا عکس قاسم را نشان رهبر معظم انقلاب داد. از دل‌تنگی چندین و چند ساله‌اش گفت: از اینکه بعد از اسارت تنها پسرش، چقدر دنبال او گشته و نتوانسته است قاسمش را پیدا کند: «حضرت آقا با حوصله، درست همانند یک دوست به حرف‌هایم گوش کرده و در حق من، همسر و فرزند شهیدم دعای خیر کردند. او ادامه می‌دهد؛ حضرت آقا یک جلد قرآن کریم به من هدیه دادند و فرمودند که آن شاء... قرآن، حافظ و نگهبان شما باشد. جعفر آقا از همان روز، مانند چشم‌هایم از هدیه رهبر معظم انقلاب مراقبت می‌کند. او بعد از شنیدن خبر شهادت رهبر جهان اسلام، هرگاه این کتاب آسمانی را برمی‌دارد تا چند آیه تلاوت کند. یاد آن روز می‌افتد و برای رهبر شهیدم دعای می‌کند.

شهید قاسم شیرعلی نیا متولد ۱۳۴۰ در شهرستان ماسال بود که اسفند سال ۶۲ در عملیات خیبر به اسارت نیروهای عراقی درآمد و تاکنون بعد از گذشت ۴۲ سال هنوز مفقود الاثر است؛ اسپری که هیچ‌گاه به صلیب سرخ معرفی نشد و بعد از گذشت بیست سال از اسارتش، با سقوط صدام، سهم جعفر آقا یک قبر خالی در بهشت رضا^(ع) شد.

مدیران بنیاد شهید به دیدارمان می‌آید. خانه را مرتب کردیم و منتظر ماندیم. ساعت حدود ۴ بعد از ظهر بود که زنگ در خانه به صدا درآمد.

جعفر آقا، تا در خانه را باز کرد، جا خورد. باورش نمی‌شد که در چهارچوب در خانه‌اش، رهبر معظم انقلاب ایستاده باشد؛ تا چهره نورانی حضرت آقا را دیدم، دست و پایم را گم کردم؛ اما ایشان بسیار راحت و متواضع با من هم‌کلام شدند. پیرمرد با صدایی گرفته می‌گوید: حضرت آقا، کمی که نشستند، از پسر شهیدم قاسم پرسیدند؛ اینکه چند ساله بود به شهادت

نجمه موسوی زاده از شنیدن خبر شهادت رهبر معظم انقلاب هنوز هم بشوکه است. می‌گوید باور ندارد این اتفاق افتاده باشد. صورت سرخ و سفیدش، غمگین و ماتم زده است. مدام آه می‌کشد. بغض راه گلویش را بسته و به سختی حرف می‌زند. کافی است نگاهش به قاب عکسی بیفتد که مؤید حضور رهبر معظم انقلاب در منزلشان است. دیگر نمی‌تواند بغضش را فرو بخورد و ناخودآگاه اشک از چشمانش جاری می‌شود. جعفر آقا پدر شهید قاسم شیرعلی نیا و ساکن محله شهید بهشتی، هنوز هم شهید دیدار با رهبر شهید را به یاد دارد.

● رهبری متواضع

جعفر آقا حدود سی‌سالگی می‌شود که کوله بارش را بسته و از شمال کشور به مشهد آمده است، او با همان ته‌لهجه شیرین گیلانی‌اش از روزی می‌گوید که قرار بود رهبر معظم انقلاب به دیدارشان بیایند. تعریف می‌کند: سیزدهم فروردین سال ۹۳ بود که صبح مرد جوانی در خانه مان رازد. کت و شلوار تمیز و آراسته‌ای به تن داشت. وقتی گفت بعد از ظهر جایی نروم، قرار است یکی از مسئولان به خانه مان بیاید، چندان تعجب نکردم؛ چون بیشتر اهالی محله می‌دانند من پدر شهید هستم و چند باری هم مقامات به خانه ما آمده بودند. آن قدر خاطر جمع بود که حتی از او نخواستم خودش را معرفی کند و نپرسیدم قرار است چه کسی به خانه ما بیاید. او ادامه می‌دهد: برای همسرم موضوع را تعریف کردم و گفتم حدس می‌زنم یکی از



دختر ورزشکار محله سیدی از تلاش برای کسب ۲۷ مدال ورزشی‌اش می‌گوید

از ژیمناستیک تارینگ مبارزه



● عامل موفقیت در رشته‌های

ورزشی را چه می‌دانی؟

یکی از بزرگ‌ترین شانس‌هایم که عامل موفقیتیم هم بوده، آشناسدن با مربیان حرفه‌ای و سطح بالا در هر دورشته‌ای است که تمرین می‌کنم. به کمک تمرین‌های خوبی که آن‌ها به من دادند، توانستم پیشرفت چشمگیری داشته باشم. عامل دیگر موفقیتیم، سرسختی خودم در تمرین‌هاست؛ یعنی تا به درجه‌ای که مدنظر دارم نرسم، دست از تلاش و تمرین بر نمی‌دارم.

● از بین مدال‌هایت کدام را بیشتر دوست داری؟

یکی از مدال‌های مورد علاقه‌ام، طلای کشوری رشته ژیمناستیک فورال است که همراه تیممان در شهریور ۱۴۰۳ به دست آوردیم. برای این مدال به صورت گروهی زحمت زیادی کشیدیم. تمرین‌های سخت و فشرده داشتیم و روزی دست‌کم ۹ ساعت در گرمای تابستان تمرین می‌کردیم. جمعه‌ها از صبح تا شب به صورت پیوسته تمرین داشتیم. آن پیروزی و مدالی که به دست آوردیم برایم شیرینی خاصی دارد.

● در رزمی چطور؟

آذر امسال مسابقات کشوری کیک بوکسینگ برگزار شد که در آن توانستم اولین مدال برنز کشوری خود را به دست بیاورم. باتوجه به تجربه کمی که در این مسابقه‌های رزمی داشتم، این مدال را بسیار دوست دارم.

● برای آینده‌ات چه برنامه‌ای داری؟

قصد دارم در رشته آسیب‌شناسی ورزشی درس بخوانم تا بتوانم به بازیکنانی که آسیب می‌بینند کمک کنم هر چه زودتر سلامت جسمی‌شان را به دست بیاورند.

● چرا ورزش رزمی را انتخاب کردی؟

ورزش رزمی، به ویژه مبارزه کردن، هیجان بالایی دارد. وقتی در باشگاه تمرین‌ها را دیدم، به این ورزش علاقه مند شدم و بعد از شروع تمرین فهمیدم انعطاف بدنی و استقامت‌هایم که از ژیمناستیک به دست آورده بودم برایم یک امتیاز در این رشته محسوب می‌شود. همین عوامل باعث شد جدی‌تر تمرین کنم.

● کیک بوکسینگ یا ژیمناستیک؟ کدام

را بیشتر دوست داری؟

ژیمناستیک را بیشتر دوست دارم. هنوز هم وقتی به باشگاه می‌روم و یکی دو حرکت انجام می‌دهم، انرژی زیادی می‌گیرم. تنوع حرکت‌ها در ژیمناستیک بالاست و جنب و جوش و هیجان خاصی دارد. رشته رزمی را هم به خاطر مبارزه‌هایش دوست دارم.



● سمیرا منشادی امهسا خسروی، دختر

۱۷ ساله محله سیدی، از آن نوجوان‌هایی است که انرژی‌اش پایانی ندارد. او از ۶ سالگی وارد دنیای ژیمناستیک شد و حالا بعد از ۱۱ سال تمرین، ۲۰ مقام استانی از طلا تا برنز و یک مقام کشوری تیمی را در کارنامه‌اش دارد. دو سالی هم هست که کیک بوکسینگ را شروع کرده و در همین مدت توانسته ۶ طلای استانی و یک برنز کشوری به دست بیاورد. مسیری که با تلاش و پشتکار ساخته شده و هنوز هم با انگیزه ادامه دارد. او می‌خواهد در دانشگاه رشته آسیب‌شناسی ورزشی را انتخاب کند تا در بهبود ورزشکاران آسیب‌دیده کمک کند.

● چطور شد که ژیمناستیک را شروع کردی؟

انرژی بالایی داشتم و در کودکی این انرژی بیشتر هم بود. انعطاف بدنی خوبی داشتم. مادرم با تحقیقی که انجام داد، مراد کلاس ژیمناستیک ثبت نام کرد. خیلی زود در این رشته پیشرفت کردم.

● مثل بیشتر ورزشکارها، بزرگ که

شدی ژیمناستیک را کنار گذاشتی؟

نه. هنوز هم تمرین می‌کنم، اما مثل گذشته برایش وقت نمی‌گذارم. موارد مختلفی باعث شد تمرین‌های ژیمناستیک را کم‌تر کنم. به عنوان مثال، مسابقه‌ها در سطح کشور منظم برگزار نمی‌شد و بعد از سه یا چهار سال، مسابقه‌ای بانواقص زیاد برگزار می‌شد. مورد دیگر این است که دختران برای مسابقه‌های برون مرزی کمتر اعزام می‌شوند و به طور کلی، فضای پیشرفت در این رشته محدودتر است.